

ماهیت شخصیت حقوقی در فقه و حقوق اسلامی

ثریا قنبری رباطی^۱

علی اکبر فلاح^۲

چکیده

فکر شخصیت حقوقی در جوامع اولیه بشری، بصورت ابتدائی وجود داشته است. شخص شامل شخص حقیقی که وجود طبیعی دارد و شخص حقوقی که وجود فرضی و اعتباری دارد. شخص حقوقی به دو دسته تقسیم می‌شود. ۱- شخص حقوقی حقوق عمومی، مانند دولت، شهرداری و شورای اسلامی ۲- شخص حقوقی حقوق خصوصی مانند شرکت‌های تجاری و غیر تجاری. اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اقامتگاه و تابعیت کشوری می‌باشند. قانون تجارت همان حقوق و تکالیفی را که برای اشخاص طبیعی قائل است برای اشخاص حقوقی قائل می‌باشد، بجزء حقوق و تکالیفی مانند حق ابوت، حق زوجیت که بطور طبیعی فقط انسان‌ها می‌توانند داشته باشند. در فقه بابتی به نام شخصیت حقوقی وجود ندارد ولی مفهوم و مصداق آن وجود دارد. فقها به غالب نتایجی که امروز از شخص حقوقی حاصل می‌شود رسیده بودند. در فقه بجای واژه شخصیت حقوقی، ذمه و بجای شخص حقوقی جهت عامه مطرح شده است.

واژگان کلیدی: شخصیت، حقوقی، حقوق عمومی، حقوق خصوصی.

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بابل.
۲- عضو هیات علمی و استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی بابل.

مقدمه

پیش از برآمدن تمدن در میان مردم، قانون جنگل یا حکومت زور فرمانروایی می‌کرد، لکن با گذشت زمان، اندک اندک در روابط خصوصی افراد نیروی الزامی حکومت زوررو به کاهش نهاد. زیرا بشر، هم فردی مستقل و هم عضو جامعه شد، چون هر دو احساس در او ریشه دویند. قوانین اخلاقی و معنوی را وضع کرد و جامعه‌ها تحت اصول و قواعدی درآمدند. آن زمان جامعه‌ای هماهنگ و منسجم است که قانون حکومت می‌کند و امنیت برقرار است، پس حقوق پیش از تشکیل حکومت و قانون حکومت می‌کند و همه قواعد و مفاهیم حقوقی که امروزه به صورت درختان تنومند جلوه‌گر می‌شوند، و به مرور زمان نیازها و ضرورت‌ها آنها را ایجاد و مستحکم کرده است، مفاهیم حقوقی تابع قانون تکامل و مشمول قوانین تطّور و تحوّلند. این مفاهیم در بستر تاریخی زمان از حالت ابتدایی و ساده خود خارج شده و به صورت تکامل یافته و پیچیده فعلی ظاهر گشته‌اند، مفهوم شخصیت حقوقی از جمله این مفاهیم‌اند اگر از عنوان شخصیت حقوقی به معنای وسیع امروزی آن در جوامع ابتدایی سراغ بگیریم چنین عنوانی را با این اوصاف در آن جوامع نمی‌توان یافت. ولی فکر شخصیت حقوقی در جوامع اولیه بشری به صورت ابتدایی و نیمه‌متبلور وجود داشته است.

اشخاص به دو صورت موجودیت پیدا می‌کنند، یکی به صورت طبیعی مانند افراد انسان که متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند و می‌میرند که این گونه افراد اشخاص حقیقی نامیده می‌شوند. نوع دیگر به صورت اعتباری یا حقوقی وجود می‌یابند. بدین معنا که مردم برای عنوانی که اعتبار کرده‌اند، اگر چه در خارج ذهن وجود طبیعی نداشته باشد شخصیت قائل می‌شوند که این نوع شخصیت را با وصف حقوقی بیان می‌کنند.

شخص و شخصیت حقوقی در فقه

در فقه گویا عنوان شخص حقوقی ذکر نشده مفهوم و مصداق آن وجود دارد. و فقها به غالب نتایجی که امروز از وجود شخص حقوقی حاصل می‌شود رسیده بودند چنان که مسجدها و مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها به طور کلی اوقاف دارایی داشتند و می‌توانستند به وسیله‌ی متولیان خود قرارداد منعقد کنند و مدعی یا مدعی علیه واقع شوند و آنچه امروز به اشخاص حقوقی حقوق عمومی تعبیر می‌کنیم جامعه اسلامی و بیت‌المال مسلمین از این قبیل عنوان‌ها داشته‌اند. در حقوق رم گویا از زمان امپراطوری به بعد متوجه کیفیت شخص حقوقی شده‌اند و هر دو قسمت شخص حقوقی - یعنی شخص حقوقی از اجتماع اشخاص و یا اجتماع اموال ایجاد می‌شود می‌شناخته‌اند. (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷)

در فقه و حقوق اسلام از شخص و شخصیت حقوقی خبری نیست نه بدان جهت که فقه یا فقهاء با آن ناآشنا بودند بلکه این امر از آن جهت است که واژه‌های شخص و شخصیت به معنایی که بیان شد از حقوق اروپایی وارد حقوق ما شده است اما می‌توان گفت در فقه اسلامی به جای آن که با واژه شخصیت یا شخصیت حقوقی - اهلیت و صلاحیت اعتباری یک موضوع را نشان دهند با استفاده از واژه ذمه مقصود خود را می‌رسانند یعنی اصطلاح ذمه جای شخصیت یا شخصیت حقوقی را گرفته است. چنان که جهت یا جهت عامه جای شخص حقوقی را گرفته است. مثلاً وقتی می‌خواهند شخصیت حقوقی وقف یا موضوعاتی از این قبیل را برسانند می‌گویند مسجد یا بیت‌المال از جهات عامه هستند. بنابراین در فقه اسلامی بجای شخص حقوقی جهت عامه و بجای شخصیت یا شخصیت حقوقی نظریه ذمه مطرح شده است. (صفار محمدجواد، ۱۳۷۳، ص ۸۲)

حقوق اسلام برای اشخاص حقوقی نیز حقوق و تکالیفی شناخته است. مساجد، بیمارستان‌ها، مدرسه‌ها، ودانشسراها و مانند آن برای برخورداری از حقوق و انجام تکالیف و تعهدات اهلیت دارند و مستقیم و مستقل می‌توانند هم دارای اهلیت برخورداری (تمتع) شوند و هم از رهگذر متولی یا ناظر یا سرپرست و مدیری که برایشان تعیین می‌شود و حقوق و تکالیف خویش را اعمال و اجرا کنند. (ساکت، ۱۳۸۷، ص ۸۸)

مالکیت شخصیت حقوقی

دایره ملکیت نزد عقلا به تدریج از دایره اشخاص فرا تر رفته است. از یک طرف به اعیان خارجی و از سوی دیگر عنوان‌های عامی را در بر گرفته است. اعیان خارجی مانند مسجد و دیگر مکان‌های عبادی و تأسیسات عمومی است که با وقف و نظایر آن مالک املاک و مستغلات می‌شوند. عناوین عامه مانند زکات است که ملک مستمندان به شمار می‌آید. نگرش عقلایی به شخصیت معنوی صرفاً در ثبوت حق و ملک متوقف نمی‌شود بلکه دامنه‌ی آن چه ثبوت حق و دین به ویژه در شخصیت معنوی همچون دولت می‌رسد بنابراین شخصیت معنوی می‌تواند مالک شود یا دینی را برعهده گیرد همانند ذمه شخصیت حقیقی می‌تواند دارای ذمه باشد تصور ملکیت امری اعتباری است عرضی نیست تا نیاز به محل خارجی داشته باشد در علم حقوق شماری از عنوان‌های مربوط به شخصیت حقوقی آمده است از قبیل موسسات جمعیت‌ها و شرکت‌ها، بنابراین شخصیت معنوی یا قانونی در قبال شخصیت‌های حقیقی یا طبیعی قرار دارد که از نظر فقه اسلام بحث در آن ضروری است. (رحمانی، ۱۳۸۴، ص ۵۳)

ملاک و معیار اصلی شخصیت حقوقی در منابع فقهی

ملاک و ضابطه‌ی اصلی و مهم برای اثبات شخصیت حقوقی موضوعی از موضوعات غیر انسانی، همانا اهلیت تمتع و صلاحیت مالک شدن آن موضوع می‌باشد. زیرا شخصیت حقوقی در اشخاص حقوقی، نقش اهلیت مدنی را در اشخاص حقیقی ایفا می‌کند. اکثر ثابت کنیم که فلان موضوع از نظر فقه اسلامی اهلیت تملک حقوقی را دارد و می‌تواند مالک حقوق شود در واقع ثابت نموده‌ایم که آن موضوع از نظر فقه اسلامی واجد شخصیت حقوقی است و یک مصداق از اشخاص حقوقی محسوب می‌گردد.. (عیسئی تفرشی، ۱۳۷۸، ص ۷۴)

مصادیق شخصیت حقوقی در منابع فقهی

شخصیت حقوقی زمامدار یا والی مسلمین

شخص امام یا والی مسلمین تا زمانی که حکومت دارد از دو نوع شخصیت برخوردار است شخصیت حقیقی به اعتبار انسان بودنش و شخصیت حقوقی به اعتبار تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه. صاحب جواهر تصریح می‌کند که سهم خداوند و سهم پیامبر بعد از رحلت پیامبر به امام که قائم مقام اوست منتقل می‌شود و سپس بین مالی که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است با مالی که ملک شخص پیامبر و امام می‌باشد تفاوت گذارده و می‌گوید مال اخیر به وارثش منتقل می‌شود برخلاف مال اول که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است و به امام معصوم بعدی به لحاظ عهده‌دار بودن منصب امامت جامعه منتقل می‌شود. (خردمند، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷)

شخصیت حقوقی امت یا جامعه

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: هر امتی (جامعه‌ای) مدت و پایانی (مرگ) دارد و پس آن گاه که پایان کارشان فرا رسد ساعتی عقب‌تر و جلوتر نمی‌افتند. در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف‌ناپذیر است نه پیش افتادنی است و این حیات به امت تعلق دارد نه به افراد نیز می‌فرماید (کُلَّ امه تدعی الی کتابها) هر امت و جامعه‌ای به سوی کتاب و نوشته خودش برای رسیدگی خوانده می‌شود پس معلوم می‌شوند نه تنها افراد هر کدام کتاب و نوشته و دفتری مخصوص به خود دارند، جوامع نیز از آن جهت که در شمار موجودات زنده و شاعر و مکلف قابل تخاطب هستند اراده و اختیار دارند نامه عمل دارند و به سوی نامه عمل خود خوانده می‌شوند.

قرآن در کنار حیات فردی به نوعی حیات جمعی و اجتماعی قائل است. حیات جمعی که قرآن بدان اشاره دارد یک تعبیر شاعرانه نیست بلکه یک حقیقت است از دیدگاه قرآن، امت‌ها نه تنها حیات و مرگ بلکه فهم و شعور طاعت و عصیان، اجل

و مرگ، حتی عمل و نامه عمل مشترک دارند. یکی از دلایل شخصیت حقوقی امت مالکیت امت می‌باشد در مورد زمین‌های آباد شده مفتوح عنوه دلایل زیادی وجود دارد که این اراضی ملک مسلمین است حتی آن مسلمانانی که هنوز به دنیا نیامدند. از امام صادق در مورد زمین‌های عراق پرسش شد امام فرمودند: از آن جمیع مسلمین است. (عاملی حر، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۷۴)

مالکیت امت نسبت به سرزمین‌های که مالکان آن به میل خود اسلام آورده‌اند ولی از آبادانی آن کوتاهی نمودند و از آن استفاده نبرده‌اند این اراضی ملک مشترک همه مسلمانان می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۲) (شیخ مفید، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴)

یکی از دلایل شخصیت حقوقی امت مالکیت امت می‌باشد در مورد زمین‌های آباد شده مفتوح عنوه دلایل زیادی وجود دارد که این اراضی ملک مسلمین است حتی آن مسلمانانی که هنوز به دنیا نیامدند. از امام صادق در مورد زمین‌های عراق پرسش شد امام فرمودند: از آن جمیع مسلمین است. (عاملی حر، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۷۴)

مالکیت امت نسبت به سرزمین‌های که مالکان آن به میل خود اسلام آورده‌اند ولی از آبادانی آن کوتاهی نمودند و از آن استفاده نبرده‌اند این اراضی ملک مشترک همه مسلمانان می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۲) (شیخ مفید، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴)

شخصیت حقوقی جهات عمومی

یکی از مصادیق مهم و بارز اشخاص حقوقی که در فقه و حقوق از آن یاد می‌کنند شخصیت حقوقی جهات عامه یا مصالح عمومی می‌باشد شاید بتوان گفت تنها واژه‌ی که در فقه جایگزین شخصیت حقوقی می‌تواند شود همین عنوان جهات عامه می‌تواند باشد از این اصطلاح در فقه تعریف دقیق و روشنی صورت نگرفته است بلکه فقها کراراً از آن نام برده‌اند گاهی هم به جای آن از تعبیری دیگر نظیر عناوین عامه مصالح عامه و غیرمحمصور استفاده کرده‌اند برای روشن ساختن این اصطلاحات دانشمندان فقهی و حقوقی تنها به ذکر مثال اکتفا کرده‌اند برای رساندن مفهوم جهات عمومی از پل، مسجد، مدرسه، زیارتگاه و نظایر آن از سایر مشترکات عمومی به عنوان مثال متذکر شده‌اند و باز از همین نمونه‌ها برای تعیین مفهوم مصالح عامه استفاده کرده‌اند و حتی گاهی از عناوین عامه یا غیرمحمصور به جهت عامه تعبیر کرده‌اند. نمونه‌های فراوانی را می‌توان در فقه یافت که در آن فقها عناوین غیرمحمصور نامعین، مصالح عامه، عناوین عامه و مشترکات عمومی را مصادیقی از عنوان عام و کلی (جهت عامه) دانسته‌اند.

از سوی دیگر بعضی از مصادیق شخصیت‌های حقوقی همچون بیت‌المال، وجوهات شرعیه را فقها نیز به عنوان جهت بود نشان واجد شخصیت حقوقی دانسته‌اند. (صفار، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸)

فقها برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی به دلایل زیر تمسک کرده‌اند.

مالکیت جهات عمومی

در فقه اسلام مواردی وجود دارد که در آن از انتقال مال به جهات عامه صحبت شده است. انتقال مال به جهات عامه به معنی مالکیت جهات عامه است برخی مصادیق آن عبارت است از:

۱- وصیت به نفع مسجد

۲- وصیت به نفع سبیل‌الله

۳- وصیت به نفع مدرسه

۴- وصیت به نفع جهات عمومی

شواهد زیادی در فقه وجود دارد که فقها وصیت به نفع جهات عمومی را صحیح می‌دانند و در نتیجه می‌گویند جهت عمومی می‌تواند موصی‌له واقع شود حال آن که همه‌ی فقها می‌گویند موصی‌له باید موجود باشد و اهلیت تملک داشته باشد و گفته‌اند که باید شخص باشد؛ سپس چون مساجد و مشاهد و نظایر آن شخص حقیقی نیستند بنابراین اشخاص حقوقی محسوب می‌گردند. چند نمونه در اینجا ذکر می‌شود.

«لَوْ أوصى لِكُلِّ وارثٍ لِلْمَسْجِدِ صَرْفًا إِلَى مَصَالِحِهِ سِوَاءِ اِطْلَاقِ أَوْ عَيْنَةٍ أَمَا لَوْ قَصِدَ التَّمَلُّكُ فَإنَّهُ يَبْطُلُ». (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱ ص ۲۵۹)

«ولو كانت الجَهَّة عامه كالفقراءِ و المساجِدِ انتَقَلتْ إلى الجَهَّة المعينه بالوفاه بغير خلاف، وقد استند كره و غیرها الى تَعَدُّ القبولِ مِنْهُم جميعاً و لإكتفاء بِهِ مِنْ البَعْضِ ترجيحَ بلا مرجع» (حسینی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۶)

و بعضی از فقها در مورد لزوم و عدم قبول وصیت به نفع جهات عامه سخن گفته‌اند.

«و الوصیة للجَهَّة العامه مثل الفقرا و الفقها، و بنی هاشم و المساجِدِ و المدارس لا تَحْتَاجُ إلى القَبولِ». (حسینی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۶)

وقف به نفع جهات عمومی

بعضی از مصادیق جهات عامه، اصول وقف و مشترکات عمومی می‌باشند. این اوقاف می‌توانند موقوف له واقع شوند و همچنین موقوفه به اعتبار شخصیت حقوقی اش می‌تواند موقوف علیه واضع شود. مثلاً مسجد یا مدرسه که خود موقوف می‌باشد می‌تواند موقوف علیه واقع شود و اموالی به نفع آنها وقف شود. موقوف علیه باید شخص باشد و اهلیت تملک داشته باشد.

در فقه گفته می‌شود که خود مسجد و موارد متعدد دیگر می‌تواند موقوف علیه قرار گیرد. (والوقف علی المساجد و القناطر فی الحقیقه. علی المسلمین اذهُوَ مصروف إلى مَصَالِحِهِم) (حسینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۰۵)

و لو كان الوقف علی مصالح لم یَشْتَرطُ القبول (علامه حلی، ۱۳۱۴، ج ۲، ص ۳۶)

و یَصَحُّ الوقف علی المصالح كَالْقَنَاطِرِ و المساجِدِ (محقق حلی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۴۵)

لَوْ وقف علی مسجد فَمَعَ الاطلاق صَرَفَتْ مَنَافِعُهُ فی تعمیرِهِ و ضوئِهِ و فَرَشَتِهِ و خادِمِهِ، و لوزاد شیء یُعْطى لِإمامِهِ (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۶)

قانون مدنی وقف بر مصالح عامه را در ماده ۶۲ و ۷۴ پذیرفته است.

ماده ۶۲: در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می‌کنند و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحاکم قبض می‌کند. (منصور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

ماده ۷۴: (در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می‌تواند منتفع گردد.) (منصور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲)

لَوْ وَقَفَ عَلَی زید و الفقراءِ فَله النصف و قیل الثلث او الربع نظراً إلى اقل الجمع و الاول اقرب ... (کاشف الغطاء، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۸۵)

نذر و اقرار به نفع جهات عمومی

جهات عمومی همچون مساجد و مدارس و مشاهد و مقابر و پل‌ها می‌توانند منذورله یا مقرله واقع شوند و حال آنکه برای منذورله یا مقرله واقع شدن وجود اهلیت که از صفات مربوط به اشخاص می‌باشد شرط است از مصادیقی که برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عامه در فقه اسلامی ذکر شد. صرف نظر از دیدگاه‌های مخالف و اشکال‌هایی که در هر مورد قابل طرح است نمی‌توان استنباط کرد که جهات عمومی صلاحیت دارا شدن حق و از جمله مالکیت را دارند.

شخصیت حقوقی عناوین عامه

یکی از شخصیت‌های حقوقی که خود از مصادیق جهات عامه محسوب می‌گردد عناوین عامه می‌باشد، منظور از عناوین یا به تعبیر قانون مدنی (غیرمحصور) اشخاصی هستند که به عنوان معین تمیز داده می‌شوند ولی شماره و مصداق‌هایشان، محصور

و مشخص نیست مثل فقرا، فقها و دانشجویان جمع کسانی که مشمول هر یک از عناوین فوق هستند شخصیت حقوقی دارند.

بنابراین شخصیت‌های حقوقی که تحت عناوین عامه خوانده می‌شوند جمع غیرمحمصور از اشخاص حقیقی هستند که به اعتبار خاص و عنوان معینی شناخته و مشخص شده‌اند فقها زکات را به منزله صندوقی دانسته مثل (صندوق ورشکستگی) که خود واجد شخصیت حقوقی است و درآمدهای در آن جمع‌آوری می‌شود و به مصرف خاص که از آن جمله درمان فقیر تهی دست می‌باشد، زکات صندوق دولتی و موقعیت خاصی قانونی دارد و مصارفش همین‌گونه است. بنابراین فقرا که اولین مصرف‌کننده زکات هستند نیز طلبکار صندوق مزبور می‌باشند چنان که سادات از صندوق دیگر حق دارند که آن را به نام خمس می‌نامند. عناوین عامه تنها فقرا و سادات نیستند بلکه هر جمعیت غیرمحمصوری که موصوف به عنوان خاصی باشد می‌تواند از مصادیق عناوین عامه تلقی شود مثل فقهاء مسلمین و سپاهیان و نظایر آن (صفا، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳)

شخصیت حقوقی شرکت در فقه

شرکت عبارت است از اجتماع حقوق چند نفر در یک چیز بر سبیل مشاع مثلاً هر گاه دو نفر در چیزی صاحب حق باشند در آن شرکت دارند سبب شرکت گاه ارث است گاه حيازت چیزهای مباح است، و گاه آمیختن مال کسی به مال دیگری است، به گونه‌ای که تشخیص داده نشود به طور عام شرکت بر دو قسم است قهری و اختیاری، شرکت قهری یا به جعل و قانونگذاری شارع است مثل شرکت در میراث یا به اساس دیگر چون مخلوط شدن دو مال بر یکدیگر به طوری که از هم امتیاز نداشته باشند و وصیت به ثلث برای گروهی و وقف ملک برای جمعی، شرکت مجاز در اصطلاح مشهور فقه این است که دو نفر یا بیشتر سرمایه‌ای معین کنند و روی هم گذارند و با آن تجارت و کار کنند و طبق شرایط سود ببرند. تصرف هر یک از شرکا در مال مشترک منوط به اذن شرکا است و بدون اذن موجب ضمان است و زیان وارد از این بابت گریبان‌گیر حامل آن خواهد بود. (فیض، ۱۳۸۰ ص ۳۲۸)

فقه‌های دیگر مانند عبدالرحمن جریری در کتاب مذاهب اربعه و سید مرتضی علم الهدی در کتاب الانتصار و علامه حلی در مختصر النافع و تبصره المتعلمین و شیخ مفید در المقننه در تعریف شرکت با دکتر فیض هم عقیده‌اند.

شخصیت حقوقی بیت‌المال

بیت‌المال که مال عمومی دولت است شرع اسلامی آن را از مال و ملک شخص حاکم جدا دانسته است بنابراین شریعت بیت‌المال را دارای قوام حقوقی مستقل اعتبار کرده است که مصالح امت را در اموال عمومی تحقق می‌بخشد. از این رو بیت‌المال مالک می‌شود یا مال آن به ملک دیگران در می‌آید یا ذمه را می‌پذیرد و زکات عاری از ارث یا وصیت را استحقاق پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان یک طرف خصومت و دعوا مطرح گردد البته در تمام این موارد امین بیت‌المال به نیابت از حاکم مسئولیت انجام دادن این امور را بر عهده می‌گیرد.

(رحمانی، ۱۳۸۴، ص ۵۲)

شخصیت حقوقی وجوهات شرعی

یکی از مباحث فقه اسلامی که مستقیماً با موضوع بحث ما یعنی (شخصیت حقوقی) ارتباط پیدا می‌کند، مسئله قرض گرفتن بر ذمه وجوهات شرعی، از قبیل خمس، زکات و امثال آنها می‌باشد.

فقه‌معتقدند که حاکم شرعی می‌تواند بر ذمه زکات قرض بگیرد و آن وام را در مصارف زکات به مصرف برساند مثل اینکه مفسده‌ای وجود داشته باشد که دفع آن تنها با صرف پول ممکن است و مالی هم نزد حاکم، موجود نباشد. یا فقیر نیازمندی وجود داشته باشد و کمک کردن به وی و رفع اضطرار او، تنها از این راه میسر و ممکن باشد یا در مورد وجود اشخاص در

راه مانده در این حالات حاکم شرعی، بر عهده‌ی زکات قرض می‌گیرد بعد از آن که زکات به دست آورد، دین را از محل زکات، پرداخت می‌کند.

«... او علی‌گونه قرضاً علی الزکوه علی حسب استقراض المجتهد علیها، فلاتکون ذمه الفقیر حینئذ مشغوله...». (نجفی، ۱۳۶۲ ص ۴۶۵)

اینکه فقها قرض گرفتن بر عهده زکات را قائل شده‌اند این به معنای پذیرش شخصیت حقوقی زکات است. زکات به عنوان مقترض یک طرف عقد قرض قرار می‌گیرد. در کلیه عقود متعاقدين باید شخص باشند و از اهلیت برخوردار باشند. «يَعْتَبَرُ فِي الْمَقْرَضِ وَالْمَقْتَرَضِ مَا يَعْتَبَرُ فِي الْمُتَعَاقِدِينَ مِنَ الْبُلُوغِ وَالْعَقْلِ وَالْقَصْدِ وَالِاخْتِيَارِ...». (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۱ ص ۶۵۲)

عایدات زکات شخص حقوقی است، وجود اعتباری آن را در فقه پذیرفته‌اند و گفته‌اند می‌تواند مدیون واقع شود، یعنی فقیه مرجع، می‌تواند به عهده زکات از مردم وام بگیرد چون زکات گرد آمد، آن وام را بپردازد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۴۱)

شخص و شخصیت در حقوق

در اصطلاح حقوقی شخص موجودی است که دارای حق و تکلیف است. و دارای زندگی حقوقی است و می‌تواند در این زمینه با اعمال حقوقی و انجام دادن تکالیف خود نقشی ایفا کند. لازمه زندگی اجتماعی آن است که بین افراد آن تمایز و تشخیص باشد تا همدیگر را درک کرده و متناسب با تفاوت‌های شخصی با همدیگر به تبادل افکار و معاملات بپردازند و از امکانات متفاوت وجود خود بهره‌مند شوند.

شخصیت در میان عامه به معانی مختلف به کار می‌رود. غالباً کلمه‌ی «شخصیت» در میان مردم به کسی اطلاق می‌شود که دارای یک یا چند صفت برجسته اخلاقی یا اجتماعی باشد در علوم تربیتی اصولاً هیچ فردی بدون شخصیت نیست هم چنان که فرد بدون نوع خاصی نگرش و مذهب وجود ندارد. آنچه در روانشناسی مطرح است شخصیت بهنجار، ناهنجار و مریض می‌باشد. شخصیت هر فرد حکایت از وحدت وجود و هویت ثابت او می‌کند وحدت شخصیت مجموعه تألیف یافته حالات و خصایص جسمی و روانی است که بالوجدان قابل احساس و دریافت می‌باشد. مجموعه خصایص جسمی و روانی هر فرد که موجب تمایز او از سایر افراد می‌شود را شخصیت آن فرد می‌گویند تمایز به شخصیت به معنای تمایز کامل افراد انسانی از یکدیگر نیست. (هاشمی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۳)

شخصیت در اثر زیستن و اجتماعی شدن در نهادهای مختلف مانند خانواده، نظام تربیتی، روابط اقتصادی، حکومت و مذهب بوجود می‌آید. (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱)

در اصطلاح حقوق شخصیت یعنی صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آنها به سخن دیگر، حق و تکلیف که در تاروپود حقوق است تنها شامل اشخاص می‌شود. به اعمال قانون یا مقرراتی بر اشخاص که سازنده حقوق شخصی است و نه حقوق عینی شخصیت می‌گویند. (ساکت، ۱۳۸۷-حقوق، ص ۸۶)

شخص حقیقی یا طبیعی

اشخاص در واقع همه انسان‌ها می‌باشند که شخصیت شان از جنین آغاز شده و با مرگ خاتمه می‌یابد و در این فاصله موضوع حق و تکلیف‌اند. اشخاص در زندگی اجتماعی خود به تنهایی مسئولیت اعمال خود را برعهده دارند و از حقوق سیاسی و اجتماعی متعددی (حق مشارکت سیاسی، حق آزادی بیان، حق مسکن؛ حق کار) برخوردارند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۹)

شخص حقیقی یا طبیعی به آحاد و افراد انسان اطلاق می‌شود هویت شخص حقیقی با ثبت نام و مشخصات او در ثبت احوال تحقق می‌یابد.

هر یک از افراد انسان در جامعه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و می‌تواند بوسیله‌ی آن دارای حق و تکلیف گردد و آن را اجرا نماید این قابلیت از طرف خداوند با اعتبار طبیعت انسانی در او به و دیعه گذاشته شده است. بدین جهت انسان را شخص طبیعی می‌نامند در مثل قدیمه برای تمامی افراد انسانی شخصیت نمی‌شناختند بلکه عده‌ای از افراد بودند که به جهت از جهات اجتماعی در قید بردگی درآمده و نسبت به آنان مانند اموال رفتار می‌شد، یعنی در ملکیت افراد دیگری بودند و مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند، ولی اکنون بردگی سپری شده و هر فردی دارای شخصیت می‌باشد، کودکان و مجانبین که دارای اراده و شعور نیستند، از این موقعیت بهره‌مند می‌باشند و در ردیف افراد کامل دارای شخصیت حقوقی هستند ولی اجرای آن بواسطه‌ی نماینده قانونی آنها بعمل می‌آید. (امامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰۲)

شخص حقوقی

اشخاص حقوقی به اجتماع و منافع و هدف‌هایی گفته می‌شود که قدرت عمومی آن را به عنوان واحدی مستقل از عناصر تشکیل دهنده‌اش مورد شناسایی و حمایت قرار می‌دهد. اشخاصی حقوقی می‌توانند از کلیه حقوق و تکالیف اشخاص طبیعی برخوردار شوند.

شخصیت حقیقی مرتبط با سرشت و فطرت انسان بوده و متعلق به شخص طبیعی است بدین معنی که اشخاص حقیقی دارندگان واقعی حقوق و تکالیف می‌باشند اما اشخاص دیگری هم در اجتماع یافت می‌شوند که وجود طبیعی ندارند بلکه دارای وجود فرضی و اعتباری می‌باشند به این نوع اشخاص، اشخاص حقوقی می‌گویند مانند انجمن‌ها، شرکت‌ها، موسسات و سازمان‌ها به این تعبیر شخص حقوقی موجود اجتماعی و زنده‌ای است. که به تجویز قانون و از اجتماع دو یا چند شخص حقیقی ایجاد می‌شود و قانون برای او شخصیت قانونی و اهلیت مدنی جداگانه‌ای قائل شده است و وجودش منشا آثار و منبع مستقل و جدا از تشکیل‌دهندگان و مؤسسین خود بوده و دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای اشخاص حقیقی شناخته، مگر آن حقوق و وظایفی که منحصرأ ملازمه با طبیعت و سرشت انسانی دارد. و مختص فرد زنده یعنی انسان و شخص حقیقی می‌باشد که در این زمینه ماده ۵۸۸ قانون تجارت چنین می‌گوید مگر حقوق و وظایفی که فقط انسان دارای آن می‌باشد. (رسائی‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰) تمام پدیده‌های جهان هستی آغازی دارند و از نیستی پا به عرصه هستی گذاشته‌اند هر پدیده‌ای، چه مادی و عینی، چه اعتباری و ذهنی، عمری دارد که سرانجام به پایان می‌رسد این یک حکم فعلی است و عرف و عادت نیز آن را تأیید می‌کند. تولد یا آغاز عمر و مرگ یا پایان عمر اشخاص که از مباحث علم حقوقی است. (صفایی قاسم زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷)

بنابراین اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی بوجود می‌آیند و زندگی می‌کنند و می‌میرند و بوجود آمدن آنها در حقیقت تشکیل و ثبت قانونی آنهاست و زندگی و حیاتشان همان فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهده‌دار می‌گردند و مرگ اشخاص حقوقی هم انحلال آنهاست. اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای اسم هستند که همان اسم تجارتي آنهاست و اشخاص حقیقی مانند اشخاص حقوقی نمی‌توانند از آن استفاده نمایند و آن را برای خود انتخاب نمایند.

نویسندگان حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق اداری از شخصیت حقوقی تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند.

شخصیت در علم حقوق عبارت است از وصف و شایستگی شخص برای این که بتواند طرف و صاحب حق و تکلیف باشد در اصطلاح حقوقی (شخصیت حقوقی) در مقابل (شخصیت حقیقی) قرار دارد. شخص حقیقی یعنی انسان طبیعی که در عالم خارج و عینی او را با مشخصه‌های متمایز از سایر موجودات می‌بینیم و می‌شناسیم اما شخصیت حقوقی که علم حقوق

به او از حیث قواعد خود اعتبار می‌دهد یعنی حقیقتاً در عالم عینی وجود خارجی ندارد. (اسماعیلی، هریسی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲)

شخصیت حقوقی به معنای توانایی دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز توانایی اجرای آن می‌باشد برای مثال وقتی می‌گوییم شرکت تجاری دارای شخصیت حقوقی است منظور این است که از لحاظ حقوقی، آن شرکت توانایی دارد که در اجتماع صاحب حق و تکلیف شود و آنها را اجرا کند. در اصل عاملین حقوق یعنی دارندگان حقوق و تکالیف انسان‌ها هستند که موضوع اجتماع و حقوق به شمار می‌روند. (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹)

بنابراین با استناد به نظرات حقوقدانان و با توجه به علم حقوق شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید

بدین ترتیب شرکت‌ها، موسسات، احزاب و سازمان‌های اداری و تجاری را که دارای حقوق و تکالیف و همچنین موجودیتی مستقل از تشکیل دهندگان خود هستند می‌توان اشخاص حقوقی به شمار آورد.

تاریخچه‌ی شخصیت حقوقی

عنوان شخصیت حقوقی به معنای وسیع و گسترده امروزی در جوامع ابتدایی نبوده است ولی می‌توانیم بگوییم فکر شخصیت حقوقی در جوامع اولیه بشری به صورت ابتدایی وجود داشته است. در جوامع ابتدایی، واحد اجتماعی را خانواده می‌دانسته‌اند دوام و ابدیت این نهاد منظور اصلی هر یک از افراد خانواده بوده است به همین جهت مهم‌ترین جنایات در آن دوره آنهایی بود که تعادل خانواده را بر هم می‌زد در آن جوامع اموال بیشتر متعلق به خانواده بود تا افراد خانواده. علاوه بر فکر شخصیت حقوقی خانواده در جوامع بدوی موضوعات دیگری بودند که تا حدودی نشانگر وجودی از شخصیت حقوقی می‌باشد یکی از این موضوعات معابد و پرستشگاه‌ها و اماکن مذهبی است که از روزگاران نخست بشر به فکر ایجاد و تاسیس آنها بوده است. وجود این معابد موجب شده که اموالی به این اماکن اختصاص یابد تا از درآمد آن هم اداره معابد صورت گیرد هم حافظان و نگهبانان از درآمد آنها ارتزاق کنند. اختصاص اموال به معابد تحت هر عنوان مانند وقف چیزی جز مالک دانستن و حق تصرف دادن به آن اماکن نیست این معنا نیز خود برداشتی ابتدایی از مفهوم شخصیت حقوقی معابد است. (صفر، ۱۳۷۳، ص ۶۹)

شخصیت حقوقی از خیلی پیش متداول بوده مثل این که سلطان مملکتی به نام کشور خود قراردادهای می‌بسته که ارتباط با شخص و بدن سلطان نداشته آثار آن به ارث به اولاد او منتقل نمی‌شده بلکه متعلق به مردم کشور بوده است در حقوق رم شخصیت حقوقی تا اندازه‌ای شناخته شده بود در حقوق اسلام اگر چه عنوانی جهت آن ذکر نشده، اما آثار زیادی از شخصیت حقوقی است مانند بیت‌المال، مساجد و موقوفات و غیره که متصدیان به نام بیت‌المال و یا متولیان موقوفات مساجد و غیره به نام آنها معاملاتی انجام می‌داده‌اند. (عبادی، ۱۳۷۲، ص ۵۸)

پیشینه‌ی شخصیت حقوقی در ایران

توجه به ارتباط فرهنگ و حقوق این مرز و بوم با اسلام و حضور فقیهان و آشنایان با اسلام همچون مرحوم مدرس از اولین ادوار قانونگذاری در مجالس مقننه کشور می‌توان گفت آشنایی با مفهوم شخصیت حقوقی و قبول این کار در گذشته در نظام حقوقی ما وجود داشته است. اگر چه در فقه‌بابی به نام شخصیت حقوقی نمی‌یابیم، ولی فقهای ما برای موضوعاتی مثل حکومت حاکم، موقوفات، بیت‌المال، و جوهرات شرعیه آثار و نتایجی قایل بودند که بی‌تشبیه به اشخاص حقوقی عصر فعلی نمی‌باشد. نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ نظامات و قواعد و احکام و آثار قانونی آن بیان شد. (صفر، ۱۳۷۳، ص ۷۰)

اقامتگاه اشخاص حقوقی

همان طوری که شخص حقیقی به موجب قانون دارای اقامتگاه می‌باشد شخص حقوقی هم می‌تواند اقامتگاه داشته باشد. اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جا است. گرچه بعضی عقیده دارند که بین قانون مدنی و قانون تجارت در مورد اقامتگاه شخص حقوقی اختلاف وجود دارد به این معنا که مرکز عملیات به محلی گفته می‌شود که فعالیت کاری و تخصصی شخصیت حقوقی در آنجا انجام می‌شود در صورتی که محل اداره شخص حقوقی یعنی محلی که هیئت مدیره و مجمع عمومی و بازرسان در آنجا تشکیل جلسه می‌دهند لکن با کمی تعمق معلوم می‌گردد که مرکز عملیات و محل اداره شخص حقوقی در معنا و مفهوم یکی است و بین قانون تجارت و قانون مدنی در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی تضادی وجود ندارد. (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳)

بدون شک وقتی شخص می‌تواند به فعالیت اقتصادی و اجتماعی بپردازد و مثلاً قراردادی تنظیم کند و یا در کارهای تولیدی و تجاری دخالت و شرکت داشته باشد ناگزیر است دارای اقامتگاه معین بوده تا بتواند به عملیات و فعالیت‌های خود ادامه دهد و مکاتبات و مراسلات به آنجا ارسال و یا از آنجا به خارج فرستاده شود پس در این که هر شخص حقوقی دارای اقامتگاه نیز می‌باشد جای هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد. (رسائی‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱)

شخص حقوقی مانند انسان باید محل اقامت معین داشته باشد، اهمیت محل اقامت بیشتر از لحاظ اصول محاکمات از قبیل احضار و ابلاغ احکام و همچنین در شرکت‌های تجاری برای امور مربوط به ورشکستگی و تعیین هیئت نظار و غیره می‌باشد. (عبادی، ۱۳۷۲، ص ۶۱)

تابعیت اشخاص حقوقی

با اینکه اشخاص حقوقی وجود واقعی ندارند و براساس فرض قانون موجودیت می‌یابند بحث مربوط به تابعیت آنها هم بایستی مطرح باشند. وقتی شخص طبیعی و یا حقیقی و شخص حقوقی می‌توانند دارای اقامتگاه باشند برای حفظ حقوق و منافع خود باید دارای تابعیتی باشند که دربارهٔ تابعیت شخص حقوقی ماده ۵۹۱ قانون تجارت (اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آنجا قرار دارد به عنوان مثال اگر اقامتگاه شرکتی در ایران قرار داشته باشد برابر قانون شرکت مورد بحث تابعیت ایرانی خواهد بود. در صورتی که در کشور دیگر باشد. تابعیت همان کشور به او تحمیل می‌گردد. (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۶۵)

اصطلاح تابعیت، در اصل دربارهٔ کسانی به کار می‌رود که از اعضای تشکیل دهنده دولت می‌باشند و شخص حقوقی صرف‌نظر از افراد تأسیس کننده‌ی آن نمی‌تواند از این اعضا تلقی گردد. با این وصف این اصطلاح چنان که مرسوم است درباره‌ی رابطه‌ی شخص حقوقی و دولت متبوع به صورت مجازی به کار برده می‌شود با وجود شباهت‌های ظاهری و آثار مشترک میان آنها مانند مسئله حمایت سیاسی لازم است. تفاوت‌های عمده‌ای که میان این دو نوع تابعیت دیده می‌شوند در نظر گرفته شوند از جمله‌ی این تفاوت‌ها این است که تابعیت شخص حقوقی نشان می‌دهد. این شخص در قلمرو قوانین کدام کشور تأسیس یافته و به تحصیل شخصیت حقوقی مستقل نائل آمده و از چه حقوقی بهره‌مند است. تفاوت دیگر آن است که تابعیت شخص حقوقی می‌تواند به شیوه‌ی تعارض قوانین تعیین گردد. (سلجوقی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۳)

حقوق وظایف و تکالیف شخص حقوقی

درباره حقوق و تکالیف شخص حقوقی باید گفت که قوانین تجارت همان حقوق و تکالیفی را که برای افراد یا اشخاص طبیعی در زمینه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی قائل است برای شخص حقوقی نیز قائل می‌باشد. بجز حقوق و تکالیفی که بطور طبیعی فقط انسان‌ها می‌توانند داشته باشند از قبیل حقوق پدرفرزندی و زوجیت و امثال این‌ها.

شخص حقوقی با توجه به اساسنامه و اهداف خود می‌تواند دارای اموال منقول و غیرمنقول مانند افراد طبیعی بوده و حقوق خود را بر آنها اعمال نماید و به تنظیم قرار داد یا تعهداتی اقدام نماید که در این خصوص ماده ۵۸۸ قانون تجارت چنین می‌گوید شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال آن.

اما تصمیمات شخص حقوقی بوسیله‌ی مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود حال که شخص حقوقی هم مانند شخص طبیعی می‌تواند در مسائل مختلفه اجتماعی به فعالیت بپردازد. آیا می‌تواند مانند او دارای تابعیت و اقامتگاه باشد یا خیر؟ (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱)

با استناد به ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی دارای نام می‌باشد می‌تواند اموالی داشته باشد ملزم به پرداخت بدیهی می‌شود اداره امور را انجام می‌دهد نمایندگی آن زوال می‌یابد تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد ورشکسته می‌شود از بین می‌روند.

شخص حقوقی مانند یک انسان کلیه وظایف و حتی تکالیفی که برای یک فرد قایل شده‌اند می‌تواند دارا باشد مگر آنهایی که انجام آن غیرممکن است. مثلاً جمعیت مبارزه با بیسوادی پس از رسمیت می‌تواند خانه اجاره کند و در بانک حساب باز کند و همچنین شرکت‌های تجاری می‌توانند معاملات تجاری انجام دهند و خدمه استخدام کنند.

بنابراین کسی که به جمعیت مبارزه با بیسوادی خانه اجاره می‌دهد یا کسی که با شرکت تجاری معامله نماید. مادام که شخصیت حقوقی آنها باقی است نمی‌تواند به افراد جمعیت یا شرکاء شرکت مراجعه و اجاره‌خانه خود را مطالبه کند و یا شرکا را ملزم به انجام تعهد نماید. زیرا شخص حقوقی مستقلاً دارای حق و وظیفه است. و همانطور که کسی را در مقابل عمل دیگری می‌توان مسئول دانست شرکاء یک شرکت سهامی یا افراد یک جمعیت را هم نمی‌توان مسئول عمل آن شرکت یا آن جمعیت دانست. (عبادی، ۱۳۷۲، ص ۵۸)

نتیجه گیری

۱- در تعریف شخصیت حقوقی نکته‌ای که صاحب نظران در آن اتفاق نظر دارند این است که قوام شخص حقوقی به اعتبار قانونی آن است، زیرا آغاز آن اعتبار قانونی و پایان آن عدم اعتبار قانون است.

۲- طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت تمام حقوقی، که برای شخص حقیقی ثابت است، برای شخص حقوقی نیز ثابت است، مگر حقوقی که از ویژگی‌های طبیعت انسان است.

۳- برای شخص حقوقی احکام و وظایف و تکالیفی وجود دارد.

۴- شخص حقوقی در فقه با مصادیقی همچون جهات عامه، عناوین عامه، مصالح عامه و ... ذکر شده است.

۵- در حقوق و قوانین همانطور که اشخاص حقیقی نیاز به اقامتگاه و تابعیت دارند. اشخاص حقوقی هم نیاز به اقامتگاه و تابعیت دارند هم چنان که در قانون مدنی و قانون تجارت به آن اشاره شده است.

فهرست منابع

۱. امامی سید حسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
۲. اسماعیلی هریسی ابراهیم، حقوق مالکین آپارتمان‌ها، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹.
۳. جعفری لنگرودی محمد جعفر، حقوق ثبت، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲.
۴. جریری عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب اربعه، القا، الاستقامه ۱۳۶۴.
۵. حلی حسن بن یوسف، (قواعد الاحکام، ج ۲، النشر الاسلام، ۱۴۱۳.ق)
۶. حلی حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، النشر الاسلام، ج ۱. (۱۴۱۳.ق).
۷. حلی حسن بن یوسف (علامه حلی)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ۱۳۶۸.
۸. حلی حسن بن یوسف، ۱۳۷۴، المختصر النافع، مؤسسه مطبوعات دینی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم مؤسسه آل بیت، (۱۴۰۹.ق).
۱۰. حسینی عاملی جواد بن محمد، مفتاح الکرامه، مؤسسه نشر اسلامی. ۱۳۷۷.
۱۱. حسینی سید علی، شرح لعمه شهیدا ول، قم، ج ۳ دارالعلم، ۱۳۷۳.
۱۲. خردمندی سعید، وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه، قم بوستان کتاب. ۱۳۸۲.
۱۳. رسائی نیا ناصر، کلیات حقوق بازرگانی و تجارت، تهران، ویستار، ۱۳۷۷.
۱۴. راشد اشرفی علیرضا، حقوق تجارت کاربردی، تهران، مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ۱۳۸۰.
۱۵. سلجوقی محمود، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، دفتر خدمات حقوق بین الملل. ، ۱۳۷۰.
۱۶. ساکت، محمد حسین، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، تهران، ثالث. ، ۱۳۸۷.
۱۷. شایگان سید علی، حقوق مدنی، تهران، طه. ، ۱۳۷۵.
۱۸. صانعی پرویز، حقوقی جزای عمومی، تهران، طرح نو. ، ۱۳۸۸.
۱۹. صفار محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، دانا. ۱۳۷۳.
۲۰. صفایی، قاسم زاده، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۲۱. عبادی محمد علی، حقوق تجارت، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۷۲.
۲۲. علم الهدی سید مرتضی علی بن حسین، نجف اشرف، حیدریه، الانتصار. ۱۳۵۰.
۲۳. فیض علی رضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. کاشف الغطا شیخ محمد حسن، تحریر المجله، قم، الجمع العالمی التقریب بین المذاهب الاسلامی، ۱۳۷۳.
۲۵. محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، استقلال، ۱۳۵۸.
۲۶. مفید، ابو عبدالله، (شیخ مفید)، المقنعه، قم، نشر اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۷. موسوی خمینی روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران، مکتبه اعتماد کاظم ۱۳۶۶.
۲۸. مدنی سید جلال الدین، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۰.
۲۹. مدنی سید جلال الدین، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
۳۰. موسی زاده رضا، حقوق اداری، تهران، میزان. ، ۱۳۸۴.
۳۱. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۲. هاشمی سید مجتبی، تربیت و شخصیت، قم، سازمان تبلیغات و حوزه علمیه، ۱۳۷۲.
۳۳. رحمانی، شخصیت حقوقی وقف، ش ۱۱، تهران، میراث جاویدان، ۱۳۸۴.